ارسطو در ایران

مسعود زنجانی: حکایت ترجمه فارسی آثار ارسطو با ترجمه رساله «درباره نفس» او توسط افضل الدین کاشانی (بابا افضل)، در قرن هفتم هجری آغاز می شود. افضل الدین کاشانی تلخیصی از یکی از شروحی که بر ترجمه عربی اسحق بن حنین از این رساله نوشته شده بود را به فارسی نقل کرده است. البته این ترجمه همیشه با اصل کلام ارسطو مطابق نیست و قطعاتی از شرح را نیز دربرمی گیرد. افضل الدین کاشانی همچنین رساله دیگری منسوب به ارسطو را با عنوان «کتاب التفاحه» یا «تفاحیه» از منابع عربی به فارسی برگردانده است. قدما بر این باور بودند که این رساله حاصل بحث و گفت وگوهایی است که ارسطو در آخرین لحظات عمر خود، در بستر بیماری با شاگردانش انجام داده است. این رساله در قرون وسطای میلادی با عنوان «سیب نامه» شهرت داشته است، اما امروزه آن را منحول (مجعول) می دانند. هر دو رساله در مجموعه مصنفات بابا افضل کاشانی، به تصحیح آقایان مجتبی مینوی و یحیی مهدوی در سال ۱۳۳۷ به طبع رسیده است. اما ترجمه صحیح و امروزین درباره نفس در سال ۱۳۴۹ به قلم علیمراد داوودی منتشر شده است.

اما سرآغاز ترجمه های امروزین آثار ارسطو، ترجمه کتاب «سیاست» او توسط حمید عنایت در سال ۱۳۳۷ بود. در همان ایام، «فن شعر» (بوطیقا)، با سه ترجمه مختلف از آقایان سهیل افنان (محقق و اسلام شناس ترکیه ای تبار)، فتح الله مجتبایی و عبدالحسین زرین کوب انتشار یافت. در سال ۱۳۴۳ نیز «اصول حکومت آتن» را محمدابراهیم باستانی پاریزی ترجمه کرد. «اخلاق نیکوماخوسی» مهمترین اثر اخلاقی ارسطو، به طور کامل در سال ۱۳۵۶ توسط ابوالقاسم پورحسینی ترجمه شد. اما بخش هایی از این کتاب نیز حدود یک دهه پیشتر، در سه اثر مستقل، توسط صلاح الدین سلجوقی (چاپ کابل) و ع. احمدی در کتاب «فلسفه اجتماعی» و هوشنگ آذری ترجمه شده بودند که بعضاً از ترجمه پورحسینی دقیق تر هم بودند. «فیزیک» (سماع طبیعی) ارسطو با عنوان «طبیعیات» در سال ۱۳۶۳ ترجمه شد.

«متافیزیک» (مابعدالطبیعه) نیز در سال ۱۳۶۶ با ترجمه شرف الدین خراسانی از روی متن یونانی انتشار یافت. محمدحسن لطفی این سه اثر سترگ پیش گفته ارسطو (اخلاق نیکوماخوسی، فیزیک و متافیزیک) را یک بار دیگر در سال ۱۳۷۸ به فارسی برگرداند. گفتنی است مقاله نخست متافیزیک را نیز محمد مشکوه در سال ۱۳۴۶ از ترجمه عربی اسحق بن حنین و تفسیر یحیی بن عدی و ابن رشد ترجمه کرده بود. «فن خطابه» (ریطوریقا) در سال ۱۳۷۱ توسط پرخیده ملکی (امیری) و «فن جدل» (طوبیقا) توسط همو و مهدی تدین در سال ۱۳۷۹ ترجمه شد. اما متن کامل منطقیات ارسطو، «اُرگانون»، پس از آنکه نزدیک به هزار سال همواره محور بحث و درس منطقی در این سرزمین بود، عاقبت در سال ۱۳۷۸ توسط میرشمس الدین ادیب سلطانی به فارسی برگردانده شد. در سال ۱۳۸۳ نیز بخش نخست ارگانون، یعنی کتاب «مقولات» (قاطیغوریاس)، به همراه کتاب «ایساغوجی» نوشته فرفوریوس (نوافلاطونی قرن سوم میلادی) توسط محمد خوانساری ترجمه ای دیگر یافت. در آخر نیز باید به ترجمه های اسماعیل سعادت از دو کتاب «در کون و فساد» و «در آسمان» ارسطو اشاره کرد که به ترتیب در سال های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۹ انتشار یافتند.

کلاسیک ها

masoud@vivaphilosophy.com

پرسش از معنای زندگی

شرق: در ادامه سلسله جلسات پنجشنبه های موسسه معرفت و پژوهش این هفته دکتر زمانی در این موسسه سخنرانی می کند. این جلسه پنجشنبه ۲۲ تیرماه از ساعت ۱۰ صبح با موضوع «پرسش از معنای زندگشی» برگزار می شود. علاقه مندان می توانند جهت شرکت در این جلسه به خیابان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، کوچه بهنام، پلاک ۳۶، موسسه معرفت و پژوهش مراجعه کنند.

همایش بین المللی فلسفه در هند

همایش بین المللی «فلسفه» با هدف بررسی وضعیت فعلی فلسفه در هند، از ۱۵ تا ۱۷ دسامبر (۲۴ الی ۲۶ آذر) در این کشور برگزار می شود. به گزارش مهر این همایش از سوی فدراسیون بین المللی فلسفه (FISP) در دانشگاه دهلی نو برگزار می شود. براساس پیش بینی ها در این همایش وضعیت فعلی فلسفه در هند مورد بررسی قرار می گیرد. همچنین اخلاق، سیاست، زیبایی شناسی، فلسفه هنر، فلسفه در آسیا، فلسفه و ادیان از محورهای این همایش است.

راه های دموکراسی در دانشگاه شهید بهشتی

همایش بین المللی و میان رشته ای «راه های دموکراسی» از سوی گروه دموکراسی مرکز حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی ۱۹ و ۲۰ آذرماه برگزار می شود. به گزارش مهر، گروه دموکراسی مرکز حقوق بشر، صلح و دموکراسی در نظر دارد در این همایش محورهای گذار به دموکراسی، موانع ساختاری، فرهنگی و اقتصادی دموکراسی و همچنین راه های ارتقای دموکراسی را بررسی کند. این همایش بین المللی ۱۹ و ۲۰ آذرماه امسال در دانشگاه شهید بهشتی برگزار می شود.

نشست علمای جهان اسلام در ترکیه

دومین نشست علمای جهان اسلام، با حضور دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی از دوشنبه ۱۹ تیرماه به مدت سه روز در استانبول ترکیه آغاز به کار کرد. به گزارش مهر، شیخ القرضاوی رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمان که برای شرکت در نشست علمای جهان اسلام در استانبول حضور دارد، در مورد این گردهمایی گفت: جهان اسلام به دموکراسی نیاز دارد اما دموکراسی مسلمانان باید حقیقی باشد. قرضاوی که ریاست این نشست را برعهده دارد گفت: دموکراسی بشریت را از دیکتاتورها نجات می دهد و تصمیم گیری بر سر جزئیات آن به عهده خود مردم است. رئیس شورای اروپایی فتوا و تحقیق مستقر در دوبلین نیز گفت: دموکراسی در جهان اسلام باید با آنچه که در کشورهای غربی مشاهده می شود تفاوت داشته باشد، چرا که در آموزه های اسلام اصول ثابتی وجود دارد که تغییرناپذیر است، اما برخی موارد را با در نظرگیری زمان و مکان می توان متحول کرد. دومین نشست علمای جهان اسلام با هدف بررسی مسائل روز جهان اسلام برگزار می شود.

خبرچین

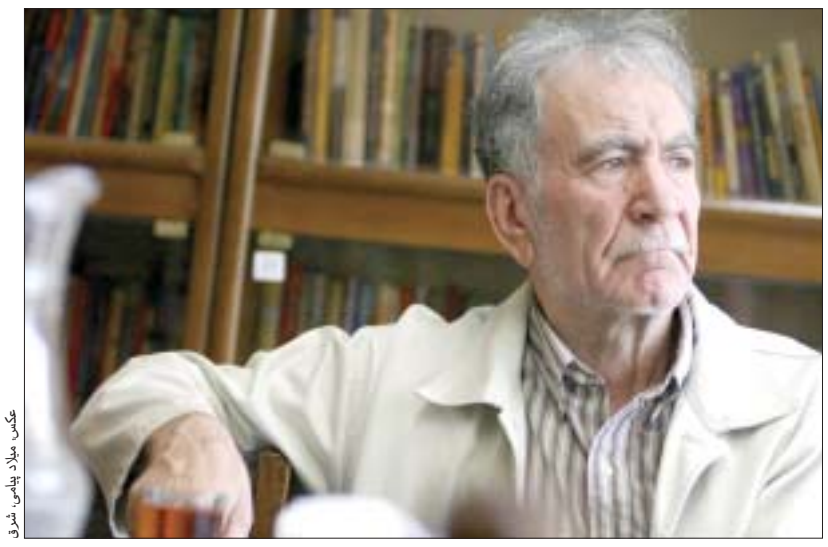

عکس: میلاد پیامی، شرق

سخنرانی غلامحسین دینانی در انجمن حکمت و فلسفه درباره ابن رشد

امان از ذائقه سینوی ما

علی حجوانی: ابن رشد یکی از ستارگان درخشان اندلس است. جدیدترین کتاب غلامحسین ابراهیمی دینانی «درخشش ابن رشد در حکمت مشاء» نام دارد که در آن، ابن رشد و آرای او بررسی شده است. پیش از شروع سخنرانی درباره ابن رشد، غلامرضا اعوانی کتاب دینانی را بهترین اثری دانست که درباره ابن رشد نوشته شده است: «نویسنده همیشه از کتاب بزرگتر است و امروز فردی برای ما سخن می گوید که در نوشته هایش علاوه بر معرفی آثار و آرای فیلسوفان، به مسائل روز جهان نیز پاسخ می دهد. بزرگترین مسئله جهان، مسئله عقل است و ابن رشد به معنای واقعی کلمه عقل گرا است.»

■ **زندگی ابن رشد**

صندلی ها جایی برای نشستن نداشت و استاد، که کت قهوه ای ساده ای به تن داشت، سخنانش را آغاز کرد: «ابن رشد مشهورترین فیلسوف اسلامی در جهان و تنها اندیشمندی است که در غرب مکتب فکری مشخصی دارد. هنوز هم «مکتب لاتینی ابن رشد» مورد توجه متفکران غربی است.»

دینانی در ابتدای معرفی ابن رشد، کمی از زندگی او گفت: «ابن رشد در قرن ششم، در مغرب جهان اسلام متولد شد در حالی که ۱۵ سال قبل از تولد او، ابوحامد غزالی در شرق جهان اسلام از دنیا رفته بود. اجداد او از فقیهان بزرگ مالکی بودند و خود او نیز سال ها بر منبر قضاوت نشست. او استعداد فراوانی در علم داشت و به موفقیت های زیادی نیز دست یافت هر چند دچار نکبت فلسفه شد و در پایان عمر تمام آثارش به آتش کشیده شد.»

■ **شرح بر ارسطو**

پس از این معرفی کوتاه، دینانی به اصلی ترین اثر ابن رشد پرداخت: «مهمترین اثر باقی مانده از ابن رشد، شرحی است که بر آرای ارسطو نوشته است. همه ارسطوشناسان عقیده دارند او ارسطو را به خوبی شناخته است. ابن رشد نیز خود را شارح آثار ارسطو می دانست و با خود عهد کرده بود از خط فکری ارسطو خارج نشود. از نگاه او، حرف حکیم، حرف ارسطو است و هر کس از مسیر فکری ارسطو خارج شود، فیلسوف نیست.»

او سپس به خصوصیات شرح ابن رشد بر آرای ارسطو پرداخت: «شرح ابن رشد به این دلیل بی نظیر است که تک تک واژه ها را با دقت زیادی در تمام آثار ارسطو مورد بررسی قرار می دهد. چیزی شبیه به روش تفسیرالمیزان مرحوم علامه طباطبایی که در آن، آیات با توجه به دیگر آیات تفسیر می شوند.»

■ **ایمان به عقل**

بخش دیگر معرفی ابن رشد، به سه اثر مهم فلسفی او اختصاص داشت. تهافة التهافت، کشف الادله-کتابی کلامی و اعتقادی- و فصل المقال فی ما بین الشریعه و الحکمه کتاب هایی بودند که دینانی کمی درباره آنها توضیح داد: «تهافة التهافت، کتابی است در رد «تهافت الفلاسفه» غزالی. کتاب غزالی-خوب یا بد- بیشترین اثر را در تمام جهان اسلام بر جای گذاشته که همان خشکاندن همیشگی ریشه فلسفه در جهان اسلام است. ابن رشد به بحث در باب قلمرو عقل و دین می پردازد.

او عقیده دارد که باید دین را تعقل کرد و به عقل ایمان داشت. ایمان به عقل، کمک به عقل است برای فهم ایمان و این خلاصه حرف ابن رشد است. اما او ناگهان با غزالی همراه می شود و ایرادهای فراوانی از ابن سینا می گیرد. ابن رشد می گوید ابن سینا ارسطو را نفهمیده است. هرچند عقیده من این است که ابن سینا ارسطو را خوانده، فهمیده و از او عبور کرده است. ابن سینا به حکمت اشراقی رسیده است و اگر کتاب های اشراقی ابن سینا در دسترس ما بود مسیر تاریخ ما غیر از این بود.»

■ **ایراد به ابن سینا**

دینانی از نشستن خسته شده بود و ترجیح داد تا پایان سخنرانی بایستد. او از دو ایراد ابن رشد به ابن سینا سخن گفت و پاسخ هایی به آنها داد: «اولین ایراد ابن رشد، مسئله وجود و ماهیت در آرای ابن سینا است. ابن سینا اعتقاد دارد که وجود غیر از ماهیت است و موجود یک ماهیت و یک وجود دارد. ابن رشد می گوید این اشتباه است که وجود را عارض بر ماهیت بدانیم. او تصور می کند این عرض، عرض بر وجود است در حالی که این عرض، تحلیلی است و وجود خارجی ندارد. ایراد دوم ابن رشد به موضوع واجب و ممکن است. ابن سینا وجود را به وجود واجب و وجود ممکن تقسیم کرده و اعتقاد دارد ممکن نیازمند به واجب است و ممکنات واجباتی هستند که وجود خود را از خدا می گیرند. ابن رشد می گوید چیزی که در حد ذات ممکن است، نمی تواند واجب باشد اما او به این موضوع توجه ندارد که ممکنات در حد ذات، ممکن الوجود هستند اما از ناحیه علت، واجبند زیرا متکی به غیرند. در واقع ابن سینا از امکان ذاتی سخن می گوید اما تصور ابن رشد تنها امکان استعدادی است.»

■ **ابن رشد و جهان اسلام**

بخش پایانی سخنان دینانی به درخشش ابن رشد در جهان اسلام اختصاص داشت: «نقش ابن رشد در جهان عظیم است. توجه غرب به ابن رشد زیاد است اما او در کشور خود حتی یک شاگرد هم نداشته و تنها استثنائاتی چون ابواسحاق شاطری و ابن خلدون، تحت تاثیر افکار او بوده اند. جهان عرب در صد سال اخیر، کتاب های زیادی درباره ابن رشد نوشته است اما در ایران از زمان فوت او تاکنون، یک صفحه از افکار ابن رشد به درستی خوانده نشده است تا جایی که کتاب تاریخ فلسفه اسلامی، نام او را ابن رشید می داند! حتی ملاصدرا نیز توجهی به ابن رشد نداشته است.»

دینانی درباره علت نپرداختن ایرانیان به ابن رشد سخن گفت و بحث را به پایان رساند: «شاید عده ای بگویند علت نپرداختن به ابن رشد، دوری مسافت مغرب و ایران است، اما ابن عربی نیز در همان شهر زندگی کرده و آثار او بارها و بارها در ایران خوانده شده است. فکر می کنم علت اصلی این غفلت، ناسازگاری او با ابن سینا است. حتی من نیز با قصد جنگ به سراغ ابن رشد رفتم تا از ابن سینا دفاع کنم اما احساس می کنم ما با نخواندن ابن رشد، خسارت بزرگی دیده ایم. ابن رشد فیلسوف بزرگی است هرچند ذائقه ما ایرانی ها او را نمی پسندد. همه چیز «زده»اش بد است و ابن رشد عرفان زدگی را نمی پذیرد و با نگاه های ساده لوحانه مخالفت می کند. شاید برای همین است که آثار او در ایران خوانده نشده است.»

ابن رشد ستاره اندلسی عقل گرایی است و شمال آفریقا، سرزمین استعدادهایی است که در غرب فرصت درخشش می یابند. زیدان نمونه خوبی است؛ تماشایش کنید.

تذکر دینانی را دریابیم

حمیدرضا ابک: سخنرانی دکتر ابراهیمی دینانی در انجمن حکمت و فلسفه حاوی نکته مهمی بود. دینانی در تحلیل این موضوع که چرا با تمام اهمیت و نقشی که ابن رشد در تاریخ فلسفه داشته است، تاکنون کمتر به او توجه شده است، جمله ای گفت که می توان آن را مبنایی برای بسیاری از رفتارهای فلسفی ما ایرانیان دانست.

دینانی گفت علت اصلی این غفلت ناسازگاری ابن رشد با ابن سینا است. یعنی وابستگی ما به ابن سینا و افکار او در طول تاریخ باعث شده است تا به هر کسی که با او از در جنگ درآمده به چشم تحقیر بنگریم و با او سر نزاع داشته باشیم. این نزاع یا در صورت دست و پا کردن پاسخ های دست و پاشکسته و نادرست به آن فرد یا اندیشه ظاهر شده و یا در قالب بی توجهی به او و نادیده گرفتن و بایکوت کردنش متجلی شده است. تاریخ فلسفه ما همیشه سرشار از این غفلت ها بوده است. مثل غفلتی که اصالت وجودی ها در سایه پرخیر و برکت ملاصدرا در قبال اصالت ماهیتی ها داشته اند و در بهترین شرایط گفته اند آنها هم همین حرف ما را می زنند اما خودشان نمی فهمند. این غفلت ها بیش از آنکه منجر به رشد و تعالی اندیشه مطلوب ما شود، موجب تنبلی فکری و محروم شدنمان از شنیدن اقوال حکیمانه دیگران بوده است. این اتفاقی است که هنوز هم سلطه و سیطره خود را بر دانشکده ها و حتی حوزه های علمیه ما در عرصه فلسفه حفظ کرده است.

نجوا

هنوز هم بسیارند اساتید و دانش پژوهانی که به سراغ کانت و دکارت و حتی افلاطون و ارسطو می روند تا ثابت کنند آنها چیزی در چنته ندارند. شاید این موضوع برای بسیاری از شما باورکردنی نباشد. اما کافی است سری بزنید به بسیاری از کلاس ها و پاتوق های فلسفه غرب در سرزمین ما تا اهمیت سخن دینانی را دریابید.

اهمیت فیلسوفان و اندیشمندان ایران زمین، انکارناپذیر است. مواجهه مقلدانه با آموزه های فلسفی جهان غرب هم آفات فراوانی دارد. اما هیچ ارسطو و هیچ گودلی نمی تواند از این مقدمات نتیجه بگیرد که هدف از آموختن فلسفه غرب، جنگ است و ستیز. سخنان دینانی را یک بار دیگر مرور کنید: «حتی من خودم نیز با قصد جنگ به سراغ ابن رشد رفتم تا از ابن سینا دفاع کنم. اما...»

Hamidreza_abak@yahoo.com

بت شهروندی

صالح نجفی: گفتیم که ارسطو انسان را حیوانی مدنی بالطبع می داند، حیوانی که از روی طبع یا به حکم طبیعت (که از فرمانش تخطی نمی توان کرد، مثل اینکه کسی بگوید نمی خواهم نفس بکشم یا بگوید می خواهم بدون غذاخوردن به زندگی ادامه دهم) می خواهد یا می باید در «مدینه» زندگی کند. اما «مدینه» ترجمه کلمه یونانی polis است. که در زبان های اروپایی آن را به city=state برگردانده اند و ما به پیروی از آنان امروزه polis را به دولتشهر (دولتِ شهری) ترجمه می کنیم.

می دانید که در یونان باستان، بیش از ۲۵ قرن پیش، به دولتی که خاک یا قلمرو آن از یک شهر (و متصرفات آن) تشکیل می شد، polis می گفتند و مشهورترین آنها دولتشهرهای آتن و اسپارت. حرف ارسطو این است که انسان حیوانی است که بنا به طبیعتش زندگی در این دولتشهرها را خوش می دارد. و البته این حرف به راستی جالب توجه است. می دانید که مردمان این دولتشهرها (یا همان که قدمای ما «مدینه» می خواندند) مستقیماً تصمیم می گرفتند، یعنی بدون داشتن نماینده و به عبارت دیگر، بر خود حکومت می کردند - چیزی که دموکراسی خوانده می شود. و کسی که در این دولتشهر زندگی می کند - البته مشروط به اینکه زن یا برده نباشد، یعنی «آزاد» باشد- «شهروند» به شمار می آید. ارسطو جمله مشهوری دارد که این دموکراسی مستقیم (در برابر دموکراسی نمایندگی که صورت متداول و متعارف دموکراسی در زمانه ماست) را به خوبی وصف می کند: فرمان راندن و فرمان بردن کار هر شهروند دموکراسی است. یک یک شهروندان دموکراسی - به حکم شهروند بودن و نه انسان بودن(؟)- هم حاکم است و هم محکوم.

اگر دقت کنید، می بینید شکاف بین انسان بودن و شهروند بودن از همان آغاز پیدایش مفهوم شهروند وجود داشته است (حتی در عصر جدید، هنگامی که پس از پیروزی انقلاب کبیر در فرانسه به سال ۱۷۸۹، اولین اعلامیه حقوق بشر صادر شد، عنوان آن را گذاشتند: «اعلامیه حقوق بشر و شهروند» و مسلماً این «و» دلالت به تساوی یا از جهت روشن تر شدن مفهوم «بشر» نبود، بلکه نشان از پرسشی سمج داشت که هیچ گاه دست از سر تفکر آدمی برنداشته). نکته این است که ارسطو شکل درست و «طبیعی» زندگی انسانی را زندگی در دولتشهر، یعنی زندگی در قامت یک شهروند، می داند و آزادی حق ویژه شهروندان است.

دقت کنید، آزادی حق ویژه شهروندان است نه انسان ها و از این هم طرفه تر، آزادی حق ویژه «همه» کسانی نیست که در مدینه یا دولتشهر (polis) زندگی می کنند، آزادی حق ویژه اقلیتی است که شهروند باشند و از آنجا که بیش از نیمی از جمعیت هر دولتشهر، ناگزیر شهروند نیستند - چون خواهی نخواهی، جمع زنان و بردگان از نصف جمعیت درمی گذرد- باید گفت بیشتر «ساکنان» دولتشهر از حقوق موسوم به حقوق شهروندی (و بالاتر از همه، از حق آزادی) بی بهره اند. البته حواس تان هست که بحث اقلیت و اکثریت در میان نیست، این مهم نیست که حالا دیگر رسم برده داری و بردگی از جهان بر افتاده و زنان هم دیگر شهروند به شمار می آیند، مهم این است که سکونت در دولتشهر به هر حال برای شهروند شدن کفایت نمی کند، برای بهره مندی از حق آزادی کافی نیست انسان باشی، برای بهره مندی از «حقوق بشر» کافی نیست بشر باشی؛ همه می دانند که پناهجویان و پناهندگان چه مایه از حقوق بشر محروم اند، «شهروندی» از بت های زمانه ماست...

بت های ذهنی

بدون افلاطون و ارسطو، فلسفه هرگز

محمود فاضلی: یکی از فیلسوفان معاصر یونان در حمایت از فلسفه و نقش اندیشمندان برجسته یونانی معتقد است که امروزه بدون شناخت دیدگاه ها و پرداختن به فلسفه افلاطون و ارسطو، فلسفه بی معنی است و فلسفه به طور مداوم متاثر از اندیشه افلاطونی است. البته از دیدگاه وی ارسطو نیز به روش و طریق خود به فلسفه افلاطونی می پرداخته و آن را مورد بررسی و نقد قرار می داده است.

او شاگرد فعال افلاطون بود و با سئوالات متعددی که از وی داشت و ابهاماتی که برای وی وجود داشت عملاً افلاطون را کلافه کرده بود. البته از ارسطو کتابی در اختیار نداریم و آنچه که موجود است یادداشت هایی است که از شاگردان وی باقی مانده. در فلسفه افلاطون هیچ شکی برای شما باقی نمی ماند اما دیدگاه های ارسطو عملاً راه جدل، گفت وگو و ابهام را باز می گذاشت.

این فیلسوف یونانی در مقابل این ادعا که زبان فلسفه زبان خشکی است، معتقد است: هم اکنون ما خیلی از عبارات خشک و غیر قابل فهم را رها کرده ایم. مشکل ما تنها این نیست، بلکه مهم سنت تدریس فلسفه است. اگر شرایط چنین پیش برود به زودی فلسفه یونان باستان هم در دانشگاه های یونان تدریس نخواهد شد. با توجه به این که هم اکنون در دانشگاه های یونان فلسفه ارسطو تدریس نمی شود و فلسفه افلاطون هم به صورت محدودی مطرح می گردد، نتیجه چنین بی توجهی ای این خواهد بود که از این پس تصویر کاملی از فلسفه یونانی ارائه نخواهد شد و جوانان یونانی از کاربرد فلسفه اطلاعات زیادی نخواهند داشت. این در حالی است که هم اکنون در دبیرستان های فرانسه و در مقطع سال اول و یا در نظام آموزشی ایتالیا، تاریخ فلسفه تدریس می گردد. اما در یونان به دلیل بی توجهی اساتید و البته مشکلات وسیع آموزشی موجود (که این روزها سراسر یونان را فراگرفته است) فلسفه به دانشجویان آموزش داده نمی شود. این در شرایطی است که سنت فرهنگی یونان منحصر به فرد بوده و از پشتوانه غنی برخوردار است. متاسفانه دولت های سابق یونان هیچ توجهی به آن نداشته اند. البته شخصاً به دانشجویان خود توصیه می کنم که هر شب یک صفحه و یا جمله از افلاطون و ارسطو را بخوانند تا به منبع سرشار فلسفه متصل شوند.

خبرچین

در باب نیت

امیرهوشنگ افتخاری راد: شبکه های تلویزیونی در رقابت با یکدیگر برای جذب مخاطب و مشتریان بیشتر تلاش می کنند، برنامه هایی عرضه کنند که به اصطلاح حاوی «سرگرمی» بیشتر است. از این رو هرروزه شاهد مسابقات رنگارنگ تلویزیونی هستیم که مخاطب تنها با یک تماس تلفنی و اندک تلاشی برنده جوایز نفیس! می شود. چنین برنامه هایی «وانموده»ی بورژوازی ماهواره ای هستند که بیشتر نقش «راحت الحلقوم» برای مشتریان را بازی می کنند. مشتری گرامی که گاهی مجری با مزه پرانی هایش، او را به اسم کوچک می خواند تا در چند دقیقه صمیمیت خود را به ثبوت رساند، دن کیشوت وار بر پرسش های مجری ظفر می یابد تا خستگی یک روز کاری از تنش بیرون آید. او با برگزیدن یک خود، شانس خود را برای ربودن بهترین جایزه می آزماید و بدین ترتیب شاید کسری و ناکامی های کار خود در حضور کارفرما را جبران کند.

چندی پیش در پایان یکی از این مسابقات تلفنی، مجری از شرکت کننده می خواست با برگزیدن یک عدد، بخت خود را بیازماید. شرکت کننده می گوید، عدد یک را برمی گزیند.

جایزه پوچ بود. مجری برای آنکه دل او را به دست آورد، با تاکید بر اینکه هدف این مسابقه جایزه نقدی نیست بلکه آشنایی با شما و ایجاد لحظاتی شاد! است، فرصتی دیگر به او می دهد.

بیگانه

این بار شرکت کننده، عدد پنج را برمی گزیند. متاسفانه این بار هم جایزه پوچ بود. مجری مزه می پراند که بهتر است نیت های خود را به این راحتی خرج نکند. بدین ترتیب امری قدسی تبدیل به امری سکولار می شود. مردم معمولاً به شیوه خود عمل می کنند. آن همه تاکید حکومت ها بر حفاظت از حیطه امر قدسی، باعث نمی شود که مردم آن را به طریقی ساده، سکولار و روزمره نکنند. اگرچه روزمره کردن امر قدسی، تقبیح می شود اما مردم با این کار، آن را «آرام جان» می کنند و از آن پناهگاهی می سازند. به عبارتی با تبدیل امر قدسی به امری سکولار، از یک سو به آرامش دست می یابند اما از سویی دیگر آن را تقلیل می دهند و همگانی اش می کنند. البته نیچه در مذمت این کار، آن را افول الوهیت و افول امر متعالی می داند. به عبارتی چنین اموری، دستمالی می شود و عمومیت می یابد اما توجه کنیم که از مردم گذشته، مگر تلویزیون به عنوان ابزاری سکولار در کشورهای مذهبی به ویژه وقتی نقش «وانمودگر» کشورهای سکولار را بازی می کند، خود مبدل امر قدسی به امر سکولار نیستند؟

قیاس نامناسب

احمدرضا همتی مقدم: نمی دانم آیا ارتباطی میان نقد فیلم و نقد فوتبال وجود دارد یا نه. قطعاً اگر ارتباطی هم وجود داشته باشد ارتباطی «علی» نیست، شاید تنها یک «هم بستگی» صرف باشد. در هر حال روزهای گذشته بازار نقد بازی های جام جهانی توسط منتقدان شناخته شده سینمایی بسیار داغ بود؛ برخی نیز علاوه بر نقد فوتبال به جامعه شناسی آن و به تعبیر نادرست مجری برنامه «یک جهان، یک جام» به «فلسفه فوتبال» نیز علاقه مندند؛ اینکه سخن از حواشی مسابقات و بازگویی تاریخ ماجراهای فوتبال و صحبت هایی که گاه هیچ ساختار منسجمی ندارند و تنها واگویی یکسری واژگان قشنگ هستند، چه ربطی به فلسفه فوتبال دارد خود بحث دیگری است (قطعاً منظور از فلسفه در اینجا معنای عامیانه و دم دستی آن نیست).

گیردادنی ها

اما سخن من در این جا در رابطه با نزاعی است که چند شب پیش در برنامه «یک جهان، یک جام» میان هوشنگ نصیرزاده و حمیدرضا صدر بر سر اشکالات داوری مسابقات رخ داد.

جناب صدر تاکید داشتند که چرا باید تنها ضعف های داور نشان داده شود و محاسن آن بازگو نشود و از قیاسی (که فی الواقع قیاس مع الفارق بود) بین پخش محاسن بازیکنان فوتبال و عدم پخش اشتباهات آنها با وضعیت داور برای استدلال خود استفاده کردند. اشتباه استدلال ایشان این است که اساساً قاضی و داور یعنی کسی که قضاوت صحیح انجام می دهد، وظیفه او قضاوت صحیح است. اگر یک قاضی قضاوت درستی انجام دهد، هنری نکرده است بلکه این در معنای کار او نهفته است. مثلاً کار پزشک درمان بیماران است. اگر پزشکی بیماران را درمان کند کار مهمی انجام نداده است؛ وظیفه او انجام این کار است. این تعمیم کلی (که در وهله اول ممکن است سخن حکیمانه ای به نظر برسد) که «باید در کنار اشکالات، خوبی ها را هم بیان کرد و اصلاً باید بر ویژگی های مثبت بیشتر انگشت گذاشت» همه جا صادق نیست، آن هم به یک دلیل بسیار ساده: مهاجم اگر خوب باشد تیم پیروز می شود و داور اگر ضعیف باشد همه چیز به هم می ریزد. در مورد قیاس های آقای صدر نیز باید شعر مولوی را تکرار کرد که:

گفت شیخا ورد خوب آورده ای / لیک سوراخ دعا گم کرده ای

عکس: مهدی عزیزی

بیگانه ترسی

ناصر فکوهی: مفهوم بیگانه در انسان شناسی با واژگانی همچون «دیگری» و «غریب» مترادف است. شکل گیری هویت های فردی یا جمعی همواره از خلال فرآیندهایی می گذرد که می توان به آنها فرآیندهای تفاوت گذاری یا تمایز و فاصله گذاری نام داد، منظور فرآیندهایی هستند که افراد یا گروه ها خود را بر اساس باورهایی ملموس یا صرفاً پنداشته شده و ذهنی از دیگران متمایز دانسته و بر اساس همین امر به «خود» شخصیتی «مستقل» نسبت به دیگری می دهند. تا به اینجا ما با امری کاملاً طبیعی و حتی می توان گفت زیستی سروکار داریم: بدون قائل شدن به چنین تمایزی هیچ موجودی نمی تواند حرکات لازم را برای حفظ موجودیت بیولوژیک خود، از جمله تامین معیشت خود انجام دهد. اما این فرآیند در همین مرحله متوقف نمانده و به خصوص در انسان به دلیل رشد ابعاد فرهنگی به چندین فرآیند دیگر و همزمان دامن می زند: از یک سو فرآیند تفاوت یابی و متمایز دانستن خود از دیگری سبب می شود که فرد یا گروه خواسته یا ناخواسته به سمت سلسله مراتبی کردن رابطه خود و دیگری پیش رود، که این امر عموماً با نوعی خودمحوربینی انجام می گیرد به این ترتیب که فرد خود را در مرکز عالم تصور کرده و همه چیزهای دیگر را در رابطه با این مرکز تعریف و تبیین می کند. بنابراین خود، خویشتن را «انسان» می نامد و دیگران را به درجات مختلف از این «انسانیت» دور می پندارد به نحوی که ممکن است حتی انسان بودن آنها را نیز نفی کند. البته سلسله مراتبی شدن روابط انسان ها که به قشربندی های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و از جمله پدید آمدن مفاهیمی چون کاست، طبقه اجتماعی و غیره دامن می زند، دلایل اقتصادی و مادی زیادی نیز دارد که باید آنها را نیز از نگاه دور نداشت. اما در حوزه فرهنگ این سلسله مراتبی شدن به گروه بزرگی از رفتارهای انحصارطلبانه و خشونت آمیز دامن می زند که می تواند بیگانه ترسی را تا حد نفرت از بیگانگان و انواع نژادپرستی ها و این احساسات را به سوی رفتارهای خشونت آمیز اجتماعی نظیر نسل کشی ها پیش ببرد. در عین حال فرآیند همزمان دیگری نیز در اینجا اتفاق می افتد که گرایش یافتن افراد به تبدیل «خود فردی» به «خود اجتماعی» است. در این گرایش است که ما در آن شاهد پدید آمدن هویت های کمابیش بزرگ اجتماعی هستیم، انسان ها خود را به عنوان یک هویت مستقل از دیگر هویت ها جدا می کنند. در اینجا باید به این نکته توجه داشت که در گذار از جوامع پیش مدرن به مدرن، آنچه اتفاق می افتد این است که در گروه نخست از جوامع ما به دلیل نبود مفهوم «سوژه» و فردیت، تقریباً همیشه با انواع هویت های جمعی یا بهتر بگوییم جماعتی اما اغلب با حجم های کوچک و پهنه های جغرافیایی محدود روبه رو هستیم و فرد به عنوان یک واحد بیولوژیک خود را دانسته یا نادانسته درون یکی از همین جماعت ها می فهمد. در حالی که در گذار به مدرنیته با شکل گیری سوژه و فردیت، تناقض و پارادوکس ها افزایش یافته و فرد در عین حال هم تمایل به آن دارد که «خود» باشد و بنابراین همواره آمادگی حرکت به سوی بیگانه ترسی را دارد، و هم تمایل به آن دارد که از تنهایی «خود» بیرون بیاید، بنابراین تلاش می کند که دیگران را در هویت خود سهیم کند و به سوی شکل دادن به هویت های جماعتی دیگر از کوچک ترین ابعاد (دوستداران این یا آن روش و شکل و رفتار) تا بزرگ ترین آنها (جوامع ملی، ادیان بزرگ و...) پیش می رود. در این میان، بیگانه ترسی، یعنی ترس از تفاوت که تقریباً همیشه مقدمه ای برای نفرت از تفاوت و حاملین این تفاوت یعنی «بیگانگان» است، همواره انسان ها را تهدید می کند زیرا به سرعت برای هر کس قابل درک و به سرعت نیز قابل تبدیل به گروهی از رفتارهای خشونت آمیز است.

متاسفانه شرایط مدرن در فرآیندهای کنونی که در جهان حاکم هستند هنوز هم پتانسیل های بسیار بالایی از بیگانه ترسی های ایدئولوژیک، سیاسی، نژادی، قومی، دینی و... را نشان می دهد که تجربه حتی همین چند دهه اخیر (شرق اروپا، آفریقای سیاه، خاورمیانه و...) نشان داده است که تا چه اندازه می توانند به مثابه فرآیندهای مخرب اجتماعی خطرناک باشند. و شاید شناخت و درک عمیق میان فرهنگ ها و خرده فرهنگ ها تنها راه رهایی و خروج از منطق این گونه فرآیندها باشد.

مکتب خانه

حقوق و مسئولیت های زن در نظام اسلامی

نخستین همایش بین المللی «حقوق و مسئولیت های زن در نظام اسلامی» به منظور تبیین و ارائه دیدگاه های نظام اسلامی در مورد مسئولیت ها و حقوق زن، ۲۴ و ۲۵ تیرماه در تهران برگزار می شود. به گزارش مهر در این همایش که همزمان با سالروز ولادت حضرت زهرا(س) برگزار می شود، جمع کثیری از متفکران، اندیشمندان و شخصیت های برجسته علمی و فرهنگی از ۲۵ کشور جهان شرکت خواهند داشت. مقام و جایگاه زن در نظام خلقت، حقوق و مسئولیت های فردی زن، حقوق و مسئولیت های زن در خانواده، تشکیل و تحکیم خانواده، حقوق و مسئولیت های مادی و معنوی زن در حمایت از مسئولیت های مادی، حقوق و مسئولیت های اجتماعی و بین المللی، شیوه های تاثیرگذاری جهانی زنان مسلمان و توسعه فراگیر و مستمر زنان بر پایه ارزش های مذهبی و اخلاقی از موضوعات پیش بینی شده برای این همایش است.

نمایشگاه «اسلام اکسپو» در لندن

نمایشگاه «اسلام اکسپو» با هدف معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی ایران از ۱۵ تا ۱۸ تیر در لندن برگزار می شود. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۸۰ نویسنده و کارشناس از ۲۲ کشور در این نمایشگاه سخنرانی می کنند. همچنین نشست هایی با موضوع هنر، ادبیات، تاریخ، علوم، معما